



بازبینی روابط اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ

خروج از سلطه

سی‌وینجمین نشست از سلسله نشست‌های «گفتگوهای راهبردی» در تاریخ ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ با سخنرانی آقایان دکتر سعید خالوزاده، پژوهشگر مطالعات اروپا وزارت خارجه و محمد جوادی، پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام با عنوان «بازبینی روابط اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ» در تالار تدبیر مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری برگزار شد.

بزرگترین سطح روابط تجاری دنیا با ۴۶۵ میلیارد یورو بین اروپا و آمریکا بوده‌است. با روی کار آمدن دونالد ترامپ و به هم زدن هنجارهای موجود، این ذهنیت ایجاد شده که دوره خارج شدن اروپا از زیر سلطه آمریکا احیاناً فرا رسیده‌است. به طور هم‌زمان، خانم موگرینی در هر گونه اختلاف نظری در برجام هم به عنوان نماینده شورای امنیت، هم هماهنگ‌کننده گروه ۵+۱ و هم رئیس دیپلماسی اروپایی از جایگاه وزینی برخوردارند. برگزاری نشست بازبینی روابط اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ با سخنرانی آقایان دکتر سعید خالوزاده و محمد جوادی در راستای بررسی این مبحث راهبردی برگزار گردید. به منظور بهره‌مندی پژوهشگران و دانشجویان خلاصه‌ای از نشست مذکور به شرح زیر منتشر می‌شود.

طرح مساله

روابط ایران و اتحادیه اروپا از جمله موضوعاتی است که پس از دستیابی به توافق جامع هسته‌ای و بخصوص روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، بسیار مورد توجه تحلیل‌گران و تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. علت‌های متعددی را می‌توان برای اهمیت اروپا نزد مقامات و نخبگان ایرانی مطرح نمود، اما آنچه حائز اهمیت است، تدوین مجموعه ابتکارهایی بوده که بتواند خون تازه‌ای به سطح کنونی روابط دوجانبه تزریق کرده و زمینه بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های اتحادیه اروپا در سطح منطقه و نظام جهانی را برای جمهوری اسلامی ایران مهیا سازد. نوشتار حاضر که در یکی از نشست‌های تخصصی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری بصورت شفاهی طرح بحث شده، متضمن بررسی انتقادی روابط میان ایران و اتحادیه اروپا بوده و به‌طور ویژه درصدد ارائه چند دستورکار پیشنهادی برای بازه زمانی ۱۳۹۶-۱۴۰۰ شمسی است. نگارنده بر این باور است که اتحادیه اروپا توانمندی مناسبی برای کمک به جمهوری اسلامی ایران جهت نیل به اهداف توسعه‌ای و سیاسی خود دارد، مشروط بر آنکه بروکراسی دولتی بخصوص در بخش سیاستگذاری خارجی و دستگاه دیپلماسی، مصمم به تدوین و پیگیری مجموعه ابتکار عمل‌هایی در راستای

همکاری با اتحادیه اروپا در دو سطح دوجانبه و منطقه‌ای باشد.

مفروض‌های روابط ایران و اتحادیه اروپا

یک سری مفروض‌هایی در روابط ایران و اتحادیه اروپا هست که بر اساس روابط تاریخی که داشتیم و روندهای جاری که الان هست همواره این موضوع مطرح بوده است که ما با مجموعه اتحادیه اروپا یا مجموعه کشورهای عضو تضاد منافع داشتیم. گرچه در برخی چالش‌ها ما دارای نقطه اشتراک بوده‌ایم؛ به‌عنوان مثال تروریسم؛ اما این تروریسم برای ما صرفاً یک چالش مشترک هست و نه یک منفعت مشترک. چراکه وقتی وارد بحث سیاسی یا حتی رویکردهای نظامی می‌شویم می‌بینیم که رویکردهای ایران و کشورهای اروپایی به این چالش مشترک متفاوت است. لذا این تضاد منافع را در این رابطه تاریخی حداقل بعد از انقلاب اسلامی و در حال حاضر برای خود بنده به‌عنوان یک مفروض هست که ما همواره در تعیین روابط دوجانبه و چندجانبه با اروپایی‌ها و به‌خصوص اتحادیه اروپا باید مدنظر داشته باشیم و این یک واقعیت هست.

متأسفانه بحث بهبود، تعمیق و گسترش روابط ایران و اتحادیه اروپا به‌شدت به سطح متغیر فردی تقلیل پیدا کرده است. به این معنی که برای اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی حکومت جمهوری اسلامی ایران چندان مطلوب نیست. بلکه به‌عنوان مثال شخص رئیس‌جمهور، شخصی که سکندار سیاست خارجی بوده، بسیار تأثیرگذار هست که من این را اصلاً مناسب نمی‌دانم. چراکه ما نمی‌توانیم همین روند را در آینده ادامه دهیم، حتی اگر دوست داشته باشیم. به فرض اگر دولت تغییر بکند و رویکردها عوض بشود آیا این همه تلاش‌ها و دیپلماسی‌هایی که دارد بین ایران و اتحادیه اروپا ادامه پیدا می‌کند همچنان ادامه پیدا خواهد کرد یا نه؟ تجربه تاریخی‌اش را هم ما در اوایل دهه هشتاد شمسی داشتیم که تغییر دولت چه تأثیر بسیار سنگینی بر روابط ایران و اتحادیه اروپا گذاشت و تجربه دیگر سال ۹۲ بود. لذا متأسفانه این نگاه اروپایی‌ها به ایران هست که بهبود روابط خودشان را مشروط و منوط کرده‌اند به سطح فردی و شخص رئیس‌جمهور و نه به حکومت یا بستری‌هایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد. این هم به‌عنوان یک مفروض هست که در آینده می‌تواند در روابط دوجانبه تأثیرگذار باشد.

مفروض بعدی که مورد اشاره دکتر خالوزاده هم قرار گرفت بحث برجام هست. باز هم من باید بگویم استمرار روابط دوجانبه منوط شده است به اجرای برجام. به فرض اگر از سوی هر دو طرف چه ایران چه آمریکا چه کشورهای دیگر این برجام نقض بشود یا عملاً کنار گذاشته بشود روابط ایران و اتحادیه اروپا دچار خلل خیلی جدی خواهد شد. البته من این روابط را زیاد در حوزه اقتصادی نمی‌دانم، زیرا شش سال از عمر دولت نهم و دهم، با اینکه روابط سیاسی خوب نبود اما به هر حال روابط اقتصادی و بحث‌های انرژی پیش می‌رفت. در چهارده نوامبر ۲۰۱۴ شورای سران اتحادیه اروپا در جلسه‌ای که برگزار می‌کنند یک قطع‌نامه‌ای در خصوص روابط اتحادیه با ایران طرح می‌کنند. پیش از این پارلمان اروپا هم یک سند تفصیلی بیست صفحه‌ای راجع به جزئیات روابطشان با ایران مطرح کرده بودند. لحنش به نسبت خوب بود. گرچه در بعضی بندها ابهامات و مشکلاتی بود؛ اما این سند، سند شورای سران اتحادیه اروپا هست که در دو صفحه ارائه شده

است. خطِ دوم پاراگرافِ اول گفته است که اتحادیهٔ اروپا به شدت خواهانِ افزایشِ روابط با ایران هست، منطبق با برجام. این به نظر من واقعاً یک آسیب هست. چرا؟ به این دلیل که ممکن است بحثِ برجام استمرار نداشته باشد. لذا آسیب می‌رساند. شما در سندِ راهبردِ جهانی اتحادیه اروپا هم وقتی متن را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که باز بهبود و استمرارِ روابطِ دوجانبه منوط و مشروط شده است به اجرای برجام. باز من تأکید می‌کنم چون به نظر من خیلی مهم است که اگر به فرض برجام نقض بشود یا کنار گذاشته شود این روابطِ دوجانبه به شدت آسیب خواهد دید.

اما در داخلِ ایران هم ضمانتِ برجام را با گسترشِ روابط پیوند زدند. گسترش و تعمیقِ روابطِ اقتصادی را ضامنِ برجام و ضمانتِ برجام دانستند. تقریباً می‌شود گفت که از سال ۹۴ که توافق انجام شد این بحث بود. هدفِ دولت این بوده است که این قدر سطحِ تعاملات بالا برود که نهایتاً هیچ یک از طرف‌ها برایشان صرف نکند که برجام نقض بشود. لذا در روابطِ ایران و اتحادیهٔ اروپا مولفهٔ برجام بسیار کلیدی است. هم از نگاهِ ایرانی‌ها و هم از نگاهِ اروپایی‌ها. به خصوص اتحادیهٔ اروپا. اما به هر حال سولاتی مطرح می‌شود و ما باید آینده را هم مدنظر داشته باشیم. سوالِ مبنایی و کلیدی این است که اصلاً آیندهٔ اتحادیهٔ اروپا به چه سمتی در حال پیش‌روی است؟ آیندهٔ برجام چه خواهد شد؟ نگاهِ دولتِ جدیدِ آمریکا به برجام چه خواهد بود؟ موضعِ اتحادیهٔ اروپا در قبالِ نقضِ برجام از سوی آمریکا و یا ایران چه خواهد بود؟

در موردِ بحثِ آیندهٔ اتحادیهٔ اروپا نگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یعنی شما می‌توانید سناریوهایی بنویسید بر اساس مولفه‌ها و متغیرهایی که هست و مسیرِ واگرایی را برایش پیش‌بینی کنید یا مسیرِ همگرایی و یا ادامه یافتنِ همین مسیرِ کنونی. اگر ما این را در چارچوبِ قدرت‌های بزرگ ببینیم و استناد کنیم به سخنانِ مقاماتِ آمریکا و روسیه می‌بینیم که اتحادیهٔ اروپا را نهادی ناکارآمد دانسته‌اند؛ نهادی دانسته‌اند که پیش‌بینی کرده‌اند که فرو خواهد پاشید. کشورهای دیگر هم از آن جدا خواهند شد. این دقیقاً اظهاراتِ آقای ترامپ است. در مصاحبه‌ای که مشترکاً با روزنامهٔ تایمز و بیلد آلمان مصاحبه داشتند مطرح کرده بودند. اعتقاد داشتند کشورهای دیگر هم به پیروی از انگلستان از این اتحادیه خارج خواهند شد. اولویتِ راهبردیِ روسیه هم به اعتقادِ بنده تضعیفِ فزاینده و بیش از پیشِ اتحادیهٔ اروپا هست. چراکه اتحادیهٔ اروپا دقیقاً حوزهٔ نفوذِ روسیه را هدف قرار داده است. لذا تلاشش بر این است یا حداقل ایده‌آلس این است که اروپا بسیار تضعیف بشود یا به سمتِ واگرایی پیش برود. این یک نگاه هست. اما از آن سمت هم شما می‌توانید اعضای داخلی را بررسی کنید و ببینید که آلمان و فرانسه که محورِ برلین-پاریس را در زمان‌های قدیم یادآوری می‌کند، نگاهشان به اتحادیهٔ اروپا نگاهی کارکردی نیست. بلکه نگاهِ نگاهِ غایتی و بدین صورت هست که اتحادیهٔ اروپا را صرفاً ابزار نمی‌دانند بلکه یک هدف می‌بینند. ممکن است انگلستان صریحاً اعلام کرده باشد که برای من اتحادیهٔ اروپا یک ابزار کارکردی است و صرفاً در حدِ یک سازمانِ بین‌المللی برای پیشبردِ اهدافِ لندن؛ اما فرانسه و آلمان که می‌خواهند رهبریِ اتحادیه را در دست بگیرند و اتحادیه را نجات بدهند این را برای خودشان هدف دانسته‌اند یعنی تقریباً می‌شود گفت امنیت و منافعِ ملی‌شان را با اتحادیهٔ اروپا پیوند زده‌اند و همچنین کشورهای دیگر که تمایل به عضویت دارند. لذا آیندهٔ اتحادیهٔ اروپا و آینده‌پژوهی در موردِ آن بحث سخت و دشواری هست. جریاناتِ ملیای وجود دارند که روز به روز در حالِ قدرت گرفتن هستند. از آن سمت هم برخی دولت‌ها هستند که دارند تلاش می‌کنند به هر ترفندی این اتحادیه را حفظ کنند. به اعتقادِ خودِ بنده اتحادیهٔ اروپا در خوشبینانه‌ترین حالت وضعیتِ کنونی و در واقع‌بینانه‌ترین حالت به سمتِ تضعیفِ پیش خواهد

رفت که این بر اساس مولفه‌هایی هست که وقتی کنار هم می‌گذاریم به این دو جمع‌بندی می‌رسیم.

من به بحث آینده برجام و نگاه دولت جدید آمریکا به برجام و این دو سوال ورود نمی‌کنم چون حوزه مسائل داخلی و رابطه ایران و آمریکاست و زیاد مرتبط با بحث ما نیست. اما پاسخ به این دو سوال نیز کلیدی هست. یعنی اینکه چه پاسخی برای آن پیدا کنیم خیلی در تعیین روابط ایران و اتحادیه اروپا تأثیرگذار خواهد بود. اعتقاد بنده این است که ممکن است برجام آسیب نبیند اما رویکرد دولت جدید آمریکا به گونه‌ای خواهد بود که فشارها را بر ایران به گونه‌ای اعمال خواهد کرد که جمهوری اسلامی خودش به سمت کنار گذاشتن برجام برود. یعنی فشارها می‌تواند در حوزه تسلیحات باشد، در حوزه حقوق بشر یا مسائل منطقه‌ای باشد. دستش برای فشارها هم باز است. تا جایی که بنده در جریان متن و فرامتن توافق برجام هستیم، دست دولت جدید آمریکا باز هست و نهایتاً آینده خوش‌بینانه برای استمرار برجام به شخصه قائل نیستم و پیش‌بینی نمی‌کنم.

موضوع کلیدی جایگاه اتحادیه اروپا در اینجا حائز اهمیت می‌گردد. ممکن است برخی‌ها تحلیل کنند که الان یک واگرایی در سطح روابط فراتلانتیکی به وجود آمده است. اتحادیه اروپا سندی منتشر کرده است که می‌خواهد قدرتی پان‌اروپایی باشد. به دنبال ارتش و یک هویتی هست که می‌خواهد از محور آمریکایی دور باشد و برای خودش یک قطب قدرت باشد. از طرف دیگر هم ممکن است بعضی‌ها بگویند اتحادیه اروپا همچنان وابسته است و حتی نمی‌تواند امنیت خودش را در رابطه با روسیه در مرزهای خودش تأمین کند. جنگی که در لیبی راه می‌اندازد را نمی‌تواند جمع کند که حتماً باید آمریکا ورود کند (این سخن خود آقای اوباما بود که با نشریه آتلانتیک با عنوان مطرح کردند). حرف ایشان این بود که اروپایی‌ها جنگی را راه انداختند ولی نتوانستند مدیریتش کنند و خاصه نسبت به دولت آقای کامرون این را مطرح کرده بودند. لذا باز اگر بخواهم تحلیل خودم را اینجا مطرح کنم، اگر واقع بین باشیم اتحادیه اروپا بین ایران و آمریکا واقعاً کدام یک را ممکن است انتخاب کند؟ به لحاظ اقتصادی نگاه کنیم، به لحاظ ایدئولوژیکی نگاه کنیم و مسائل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی می‌بینیم واقعاً به نفع اتحادیه اروپاست که همسو با صحبت‌ها و تصمیمات و راهکارهای آمریکا قدم بردارد. اگر چه می‌تواند تماماً همگرا نباشد یا یک نظر واحد نداشته باشند. این به نظر من یکی از غلط‌ترین تصورات خواهد بود و هست که بین اتحادیه اروپا و آمریکا در صورت نقض برجام یا هر اتفاقی شاهد واگرایی خواهیم بود و اروپا می‌آید در محور و جبهه ما و آمریکا تنها می‌شود و قدرت ما بالا می‌رود و قدرت بازیگری و کنشگری ما افزایش پیدا می‌کند. چه به لحاظ تاریخی خواهیم این را بررسی کنیم چه به لحاظ قدرتی که اتحادیه اروپا دارد برای کنشگری مستقل، معتقد هستیم در صورت نقض برجام حتماً اتحادیه اروپا به سمت آمریکا پیش خواهد رفت. باز من این را اعلام می‌کنم که دولت آمریکا احتمالاً به سمتی پیش می‌رود که ایران برجام را نقض کند، از طریق اعمال فشارهای زیاد. مسلماً اگر چنین اتفاقی بیافتد ایران ناقض برجام شده است و طبیعتاً اتحادیه اروپا با آمریکا همسو می‌شوند و کلاً این بحث همکاری‌هایی که این همه برایش زحمت کشیده شده است ممکن است آسیب جدی ببیند. اگر هم از سوی آمریکا نقض بشود جدای از آن خلأها و نقصان‌هایی که در متن برجام و سند برجام هست، اتحادیه اروپا آن ظرفیت را ندارد که بخواهد مستقلاً عمل کند. هر چند در بحث لفاظی‌ها و شعارها و مواضع می‌تواند رویکرد مستقل داشته باشد اما قاعداً باید بین یکی از این دو، انتخابی داشته باشد که استنباط من این است که همسو با آمریکا خواهد بود و این به ضرر ما

خواهد بود.

درآمدی بر روابط ایران و اتحادیه اروپا

آنچه گفته شد، یک شمای کلی از آینده روابط ایران و اتحادیه اروپا که تقریباً می‌شود گفت که منوط به برجام شده بود و تا حدود زیادی هم بدبینانه که خب ما در این مسیر قرار گرفتیم. سیاست سنتی ایران در قبال اتحادیه اروپا همیشه در این سه محور در حوزه سیاسی کلانش تفسیر می‌شود. من با بحث تجاری و اقتصادی‌اش کاری ندارم. به هر حال بحث‌های تجاری و اقتصادی‌اش پیش می‌رفته است و بحث‌های جداگانه‌ای بوده است. بحث‌های انرژی هم همین‌طور. اما ما همواره اتحادیه اروپا را در مقابل آمریکا دانسته‌ایم. یعنی احساس کردیم که این ظرفیت را دارد در مقاطع مختلف چه دولت‌هایی که هم‌سو بوده‌اند چه دولت‌هایی که کمی نگاه سخت‌تری به جهان غرب داشتند این نگاه بوده است که اتحادیه اروپا در مقابل آمریکا یا حتی روابط با جهان غرب منتهای آمریکا که باز اتحادیه اروپا نقش اصلی را داشته است.

بحث بعدی مربوط به برهه‌ای از زمان جنگ است. در آن زمان، سیاست دولت ایران، ایجاد اختلاف میان اعضای اتحادیه اروپا بود. این هم به نوعی در دستور کار قرار گرفت که می‌شود گفت که با مورد سوم که توسل به قدرت‌های کوچک و متوسط بود، هم‌پوشانی دارد؛ در حقیقت سیاست دیگر ایران در قبال اتحادیه اروپا این بود که با قدرت‌های کوچک و متوسط نه قدرت‌های تعیین‌کننده رابطه داشته باشیم. این سه مورد را می‌توانیم شناسایی کنیم و تشخیص بدهیم. اما در حال حاضر بعد از برجام که به اعتقاد من مولفه کلیدی هست، سیاست جمهوری اسلامی در قبال اتحادیه اروپا صرفاً تحقق سیاست‌های توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران هست. یعنی پس از آسیبی که جمهوری اسلامی از تحریم‌ها (و مسائلی دیگر از جمله مشکلات داخلی) دید؛ حال نگاه جمهوری اسلامی به اتحادیه اروپا نگاهی است همراه با تقویت تعاملات اقتصادی و انجام طرح‌های توسعه‌ای در سطح ملی؛ یعنی به نوعی این استنباط وجود دارد که اتحادیه اروپا می‌تواند کمک کند تا حداقل قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و قدرت توسعه‌ای‌اش تقویت بشود و به نوعی تسری پیدا کند در سطح جامعه داخلی و احتمالاً تسری پیدا کند به بخش سیاست خارجی‌اش. لذا من قائل به این هستم که سیاست کنونی بر اساس و مبتنی بر مسائل اقتصادی است و دولت چندان موافق ورود به بحث سیاسی یا حقوق بشری یا مسائلی از این دست با اتحادیه اروپا نیست. این خواسته درونی‌اش است اما به هر حال چاره‌ای هم ندارد. طبق توافقاتی که شده است ورود به این بحث‌ها شده است اما ایده‌آلس این است که بتواند سیاست‌های توسعه‌ای‌اش را در کوتاه‌ترین زمان با اتحادیه اروپا پیش ببرد.

در ارتباط با رویکرد اعلانی اتحادیه اروپا در قبال ایران می‌توان گفت که برای اتحادیه اروپا، برجام نقطه عطف است. بر این اساس رهبران اتحادیه اظهار داشتند که ما به دنبال مشارکت تدریجی هستیم بر اساس چهار : جامع باشد (،) در بخش‌هایی که منافع مشترک وجود دارد همکاری‌جویانه باشد (،) منتقدانه باشد هنگامی که اختلافات هست () و نهایتاً سازنده باشد در عمل و اجرا (،). این رویکرد اعلانی اتحادیه اروپا هست. چون مبحث ما اتحادیه اروپا هست خیلی سخت است که بگوییم مجموعه کشورهای عضو اتحادیه اروپا سیاست خارجی و امنیتی دفاعی مشترک اتخاذ کرده‌اند. که

تمامی کشورها هم می‌خواهند همان را پیش ببرند. ولی با این حال اگر ما خود اتحادیه اروپا را در نظر بگیریم اتحادیه اروپا با توجه به کمیسیون‌هایی که دارد به صورت مکتوب اعلام آمادگی کرده است که در چه حوزه‌هایی می‌خواهد با ایران فعالیت کند و وقتی به این حوزه‌ها نگاه می‌کنیم غالباً بحث‌های توسعه‌ای و اقتصادی هست. مسائل زیست‌محیطی، مسائل مربوط به آب و مسائل دیگر در کنار مسائل سیاسی و حقوق بشری که دارد پیش می‌رود هستند.

دستور کارهای پیشنهادی برای بازه زمانی ۱۳۹۶-۱۴۰۰

اما دستور کارهای پیشنهادی بنده با توجه به تمامی این مفروضات و استنباط‌های خود من از آینده روابط در پنج حوزه هست. چهار حوزه اول حوزه‌های اقتصادی و توسعه‌ای هست و حوزه آخر بحث سیاسی است. یکی از خلأهای بخش اقتصادی ما چه در سطح دولتی و چه در سطح خصوصی فقدان انگیزه و تصمیم مبنی بر لابی‌گری در سطح اتحادیه اروپاست. باز همه این‌ها به مسائل داخلی مرتبط می‌شود و ما از این جهت خیلی مشکلات داریم و اگر واردش بشویم می‌بینیم که بسیاری از این مشکلات از سمت ما هست. یعنی آن طرف ممکن است مسیر تسهیل شده باشد و همه چیز آماده باشد. واقعاً هم همین طور است. مقاماتی که می‌آیند و صحبت می‌کنند بحث‌های حکمرانی جمهوری اسلامی دارای آسیب‌های زیادی است. اما علی‌ای حال، اگر فرض بگیریم که این سمت همه چیز برطرف شده است، ما لابی‌گری را در سیاست‌های اقتصادی تجاری خودمان نداریم. ببینید مثال ساده‌اش این که یک شرکتی که حس می‌کند کالایش یا خدماتش در کشورهای اتحادیه اروپا بازار دارد می‌تواند به صورت مستقل وارد بحث لابی‌گری بشود. بعد از واشنگتن، بروکسل که مقر اتحادیه اروپا هست، به‌عنوان شهر لابی‌گری‌ها شناخته می‌شود. لابی‌گری امری است مشروع و همه جا اتفاق می‌افتد. اصلاً هیچ سازوکار دشواری هم ندارد. نیاز به هیچ همکاری‌های دولتی و بین‌دولتی نیست. یک سامانه‌ای هست. منی که شرکت دارم وارد این سامانه می‌شوم اطلاعاتم را ثبت می‌کنم و بعد که ثبت بشود، شما به کمیته‌های اختصاصی کمیسیون اروپا و حتی خود کمیسیون اروپا دسترسی خواهید داشت. وقتی نگاه می‌کنم به هیئت‌های اقتصادی که از ایران می‌رود حتماً باید یک شخص وزیری با آن‌ها برود که یک هیئتی هم همراهشان باشد. در صورتی که به عنوان مثال، یک شرکتی که احساس می‌کند کالا و خدماتش بازار دارد به صورت مستقل می‌تواند این را انجام بدهد و قاعدتاً خیلی به نفع خودش خواهد بود. اما این خلأ وجود دارد. من وقتی که در لیست گروه‌های لابی‌گری که در اتحادیه اروپا ثبت شده است جستجو می‌کنم، شش گروه هستند که در حوزه ایران کار می‌کنند تمامی‌شان هم یا برای منافقین هستند یا گروه‌های حقوق بشری هستند که علیه ایران کار می‌کنند. یعنی ما کاملاً فضا را در اختیار این نوع گروه‌ها قرار دادیم و بعد توقع داریم که اتحادیه اروپا وقتی سندی تنظیم می‌کند در روابطش با ما مثبت باشد. قاعدتاً چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. البته باز همه این‌ها شرایط دارد؛ شخص باید واقعاً این کاره باشد. می‌دانید این یک کار واقعاً تخصصی هست. موسسات و کمپانی‌هایی فعال هستند فقط برای امر لابی‌گری که دولت‌ها و سازمان‌ها به آن‌ها رجوع می‌کنند. اما این واقعاً یک نکته مغفول است چه در سطح اقتصادی و توسعه‌ای و چه در سطح کلان و سیاسی ما شاهد این امر نیستیم. همین الان خود روسیه اگر در آن سامانه جستجو کنید می‌بینید که شاید بالغ بر بیست تا سی تا از شرکت‌هایش فقط دارند بحث‌های لابی‌گری را پیش می‌برند، بدون هیچ هزینه‌ای منافع خودشان را تضمین می‌کنند. این یکی از خلأهایی هست که ضرورت دارد مورد توجه قرار بگیرد.

بحث دوم بحث تقویت بنیه علمی و فناوریانه کشور از مسیر اتحادیه اروپاست. به اعتقاد بنده نظام بین الملل در حال گذار است و هر کشوری در این فضای که در حال گذار است دنبال ارتقای جایگاه خودش است. اگر بخواهم خیلی مختصر بگویم وقتی ما همه مولفه‌ها و قدرت‌هایی که داریم را در کنار هم قرار بدهیم می‌بینیم که تنها قدرت ملی که می‌توانیم بر روی آن اتکا کنیم بحث علم و فناوری هست. یعنی بحث علم و فناوری هست که در آینده میان مدت می‌تواند جایگاه جمهوری اسلامی را ارتقا ببخشد. نه بحث‌های اقتصادی یا دیپلماتیک یا بحث‌های نظامی و مسائل دیگر. اما اگر علم و فناوری در دستور کار قرار بگیرد به شدت به نفع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. اما اتحادیه اروپا چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ اتحادیه اروپا برنامه‌های مختلفی دارد یعنی در قالب پروژه اراسموس پلاس () و طرح‌های دیگر، دست کشورهای مختلف را باز گذاشته است برای حضور در جامعه علمی و آکادمیک کشورهای اروپایی. یک بعدش تبادل دانشجو و استاد هست. اما واقعاً در بحث‌های فناوری و مهندسی و علوم پزشکی که جمهوری اسلامی به خودکفایی و قدرتی دست یافته است می‌تواند خیلی خوب عمل کند این ارتباط می‌تواند از طریق دانشگاه‌ها یا حتی به صورت مجزا پیش گرفته شود. اما واقعاً تقویت بنیه علم و فناوری کشور از مسیر اتحادیه اروپا هم با توجه به آن هدف کلانی که علم و فناوری می‌تواند جایگاه ایران را در نظام جهانی در حال تکوین ارتقا ببخشد و نظامی که دوران گذار خودش را طی خواهد کرد قاعدتاً باید ما از این مسیرها بهره ببریم. بحث علم و فناوری برای اتحادیه اروپا مشروعیت بخش هست. شما بحث لابی‌گری را هم که نگاه می‌کنید یک بعدش این است وقتی که کشورها رجوع می‌کنند به اتحادیه اروپا یعنی دارند به آن مشروعیت می‌بخشند. این برای مجموعه اتحادیه اروپا که حیات و منافعش همواره در خطر بوده است بسیار امتیاز مثبتی هست. یعنی حتماً مورد توجه اتحادیه قرار می‌گیرد.

بحث سوم توجه به صنعت گردشگری هست که در جمهوری اسلامی مغفول بوده است. اما واقعاً می‌شود در سطح کشورها و در سطح اتحادیه اروپا خیلی خوب کار کرد که دیگر توضیح نمی‌دهم ولی این هم مغفول بوده است. خیلی هم ساده است. الان بسیاری از استارت‌آپ‌هایی که ما داریم در حوزه گردشگری و توریسم الکترونیکی است؛ این‌ها موضوعاتی نیست که من الان طرح کرده باشم و کسی به آن‌ها اشاره نکرده باشد. آن‌هایی که ایده‌اش را داشتند حرکت کردند و به سود خوبی هم دست یافتند. اما در سطح کلان و اینکه برایش برنامه‌ای ریخته شود ما همچنان نتوانسته‌ایم سند جامع گردشگری را تصویب کنیم. این یکی از خلل‌ها و آسیب‌های ما هست.

مورد چهارم به اعتقاد بنده خیلی سخت خواهد بود. با توجه به آن نگاه به زعم عده‌ای بدبینانه و به نظر من واقع‌بینانه‌ای که نسبت به آینده همکاری داشتیم، ورود به بحث تعمیق همکاری‌های اقتصادی خیلی می‌تواند خطرناک باشد. من این آینده را می‌توانم از الان پیش‌بینی کنم که سال ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ در آینده نزدیک یا میان مدت اتفاق خواهد افتاد. وقوع این مسئله سبب می‌شود که ما این همه پروژه‌هایی که داریم پیش می‌بریم چه در بحث‌های انرژی یا زیرساخت‌ها واقعاً دچار آسیب شود و کشور را دوباره لنگ کند. لذا به اعتقاد بنده ما به جای آن که وارد تعمیق همکاری‌ها بشویم (که البته این سرمایه‌گذاری‌ها امیدوار هستم اتفاق بیافتد) باید، به سمت گسترش آن برویم. یکی از راه‌هایی که واقعاً به گسترش روابط کمک می‌کند، کار با بنگاه‌های کوچک و متوسط اروپایی هست. بنگاه‌های کوچک و متوسط اروپایی وقتی که وارد تعامل

با بنگاه‌های کوچک و متوسط ایرانی بشوند به دلیل منابع محدودی که دارند و در عین حال ایده‌ها و تفکراتی که هست خیلی بهتر می‌توانند جای پای خودشان را در کشور باز کنند. بحث‌های بانکی‌اش را هم اگر در نظر بگیریم به دلیل اینکه بانک‌های کوچکتر و درجه دوم و سوم می‌توانند با ایران در کوتاه‌مدت همکاری داشته باشند لذا ما اگر وارد کار با این‌ها بشویم با کشورهای اروپایی خیلی به نفعمان خواهد بود. البته این به این معنی نیست که ما بحث‌های کلان سرمایه‌گذاری را کنار بگذاریم اما این هم می‌تواند به‌عنوان یکی از دستور کارها با عنوان همکاری‌های (-) به انجام رسد. چراکه بنگاه‌های کوچک و متوسط هم در حال حاضر حداقل در خبرها می‌بینیم که در داخل مورد توجه جدی قرار گرفتند. این تعاملات بین بنگاه‌های متوسط و کوچک خیلی می‌تواند به نفع بحث‌های توسعه‌ای و اقتصادی که سیاست اروپایی ایران را تشکیل می‌دهد تمام شود.

دستور کار پیشنهادی نکته آخر معطوف به بحث سیاسی است و من نظر شخصی خودم را می‌گویم. من احساس می‌کنم تمام توان و انرژی جمهوری اسلامی ایران معطوف به بحران سوریه شده است. بحران سوریه هم در سال جاری میلادی بنا به تحلیل خود بنده نخواهد توانست اهداف حداکثری و حداقلی جمهوری اسلامی را به دلایل متعدد محقق کند. یعنی احتمال اینکه آنچه ما می‌خواستیم اتفاق نیافتد، هست. منظور من این نیست که بیاییم از بحران سوریه خارج شویم. اما به اعتقاد من ما می‌توانیم انتظارات از ایران در این بحران را به سمت دیگری ببریم. الان توجه اتحادیه اروپا و گفتگوهای سیاسی آن غالباً معطوف به بحران سوریه است. من از جزئیات این صحبت‌ها اطلاعی ندارم. ولی همین رفت و آمدهای خانم موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، به ایران و کشورهای منطقه حکایت از این دارد که احتمالاً گفتگوهای سیاسی ایران و اتحادیه اروپا که هر شش ماه هم برگزار می‌شود در حوزه مسائل خلیج فارس و بحران یمن و سوریه هست. اما آیا واقعاً راهکاری وجود ندارد که حداقل اتحادیه اروپا را در جایی که ما مزیت نسبی داریم و در جایی که می‌تواند باعث دیپلماسی فعال ما بشود اگر نگوئیم از بحران سوریه و بحران‌های دیگر که در خلیج فارس هست و وضعیت بدی که در بین ایران و کشورهای عربی هست کلاً جدا کنیم ولی می‌توانیم بخشی از این انرژی و توان را به سمت ضلع شرقی و ضلع شمالی که می‌شود آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان هدایت کنیم.

در حال حاضر، اتحادیه اروپا در حال تدوین سند ۲۰۲۰ خود برای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. تعاملاتی هم با کشورهای همسایه دارند. کارشناسان آن‌ها در ایران و کشورهای دیگر می‌آیند. در همه حوزه‌ها مسائل داخلی، سیاست خارجی، اقتصادی دارند این سند را تدوین می‌کنند که سال ۲۰۲۰ این سند را منتشر کنند. یعنی اگر جمهوری اسلامی ایران قائل به این است که به دنبال دیپلماسی فعال هست و دیپلماسی چندجانبه؛ منطقه آسیای مرکزی یکی از بهترین فرصت‌هاست. از چند جهت که به نظر من دو مورد حائز اهمیت است. نخست اینکه گفتگوهای سیاسی خود را از بحران سوریه معطوف و به نوعی منحرف کنیم به سمت آسیای مرکزی و دوم اینکه عملاً وقتی اتحادیه اروپا ببیند کشوری خواهان تعامل و گفتگو راجع به سیاست‌های خودش هست در راستای همان مشروعیت‌زایی که قبلاً اشاره شد، حتماً با روی باز استقبال خواهد کرد. چرا آسیای مرکزی؟ آسیای مرکزی حوزه نفوذ و تمدنی ایران هست؛ اگرچه الان نگاه‌های دولتی نسبت به اقدامات ایران منفی هست اما ما همچنان این ابزار را داریم و ابزار نسبتاً کارآمدی هست که بتوانیم این را خوب به اروپائیان بفروشیم. و من معتقد هستم که اروپائیان این را خواهند خرید.

لذا، این تنوع بخشی در گفتگوهای سیاسی دست ما را باز می کند برای کنشگری با اتحادیه اروپا. اینکه ما خواهان تعامل و دیپلماسی در حوزه های دیگر هستیم. در بحث ضلع شرقی که افغانستان و پاکستان هم هستند بحث مواد مخدر هست. بحث مهاجرین هست. اینها ظرفیتهایی هستند که کمتر حساسیت برمی انگیزند که حداقل وزارت خارجه (اگر نگوئیم نهادهای دیگر) می تواند در قالب همکاری های سیاسی و گفتگوهای سیاسی این را پیش ببرد. حتی به اعتقاد بنده اگر دیپلماسی جمهوری اسلامی اینقدر قوی و فعال باشد خیلی از خواسته های این دولت های اروپایی در خصوص مهاجران و مواد مخدر و در خصوص قاچاقچیان را ما باید به نوعی پیش ببریم که بتوانیم هم خدمات فنی و هم کمک های مالی را از خود اتحادیه اروپایی جذب بکنیم و این هم منوط به دیپلماسی جمهوری اسلامی هست که بحثها را از ضلع غربی و جنوبی به سمت ضلع شمالی و شرقی ببرد و ثانیاً بتواند امتیاز بگیرد. امتیاز هم نه به معنی امتیاز سیاسی بلکه امتیاز فنی و امتیازی که در حوزه کمک های اقتصادی باشد علی القاعده باید این موضوعات در دستور کار قرار بگیرد. استنباط من این است که منطقه آسیای مرکزی و افغانستان بسیار زیاد در این گفتگوهایی که هر شش ماه دارد مطرح می شود مورد غفلت واقع شده است. و غالباً بحث های سیاسی ما معطوف به بحران سوریه بوده است. این هم می تواند یکی از دستور کارهای پیشنهادی برای این سه سال باشد. به خصوص در آسیای مرکزی که در حال حاضر به دنبال تدوین این سند هستند و ما می توانیم دیپلماسی خیلی فعالی داشته باشیم.

نکته پایانی آنکه من واقف به این موضوع هستم که منطقه آسیای مرکزی هم حوزه روسیه و هم حوزه نفوذ چین هست. احتمالاً دست اندرکاران سیاست خارجی می گویند که ما اگر وارد این بحث با اروپایی ها بشویم خودمان را در مقابل روسیه و چین و دیگر قدرتها قرار دادیم. اما باز هم این منوط است به اینکه اراده این امر وجود داشته باشد. و دوم دیپلماسی است. به اعتقاد من چنین چیزی شکل نخواهد گرفت که جمهوری اسلامی ایران در مقابل روسیه و چین قرار بگیرد، چراکه این صرفاً یک گفتگو و همکاری هست.

جمع بندی

در حال حاضر، گفتگوهای دوره ای میان ایران و اتحادیه اروپا در جریان است. فرصت مناسبی برای در اختیار گرفتن نبض این گفتگوها در دست جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و این امر بدون طرح دستور کارهای جدید، ابتکار عمل های متعدد در حوزه های موضوعی گوناگون مقدور نیست. امیدوارم ذهن کارشناس اجرایی و مقام تصمیم گیر از کلیشه های روابط با اتحادیه اروپا زدوده شده و افکاری نو برای بهبود، گسترش و تعمیق روابط دوجانبه طرح کنند.